

اقتصاد از نگاه امام جلال العابدی

روشن حکومت در اسلام



استقلال قضائی

رضا گل سرخی

کنونی بسیار اتفاق می افتد که هر يك از قوای سه گانه در امری مداخله می کنند که در صلاحیت آنها نیست.

با همه حقیقتی که در عدم امکان تفکیک مطلق قوا وجود دارد مع الوصف حفظ آزادی مستلزم تمیز صلاحیت و تشخیص اقتدارات هر يك از سه قوه است، زیرا هر قدرتی که بنحوی از انحاء تقسیم نشود بسوی استبداد خواهد شتافت و لذا پیش از آنکه بمرحله اجراء آید باید محدود گردد.

◎ اصل تفکیک قوا در حکومت اسلامی

در حکومت اسلامی قوه مقننه به آن معنی که در سایر حکومتها هست وجود ندارد، زیرا آئین مقدس اسلام مبده و منبع تشریح و قانونگزاری را خداوند متعال میداند، فقهای اسلام در هر عصر میتوانند قوانین مورد نیاز مردم را از کتاب و سنت

و سایر منابع استخراج نموده در اختیار قوه مجریه بگذارند، بنابراین در حکومت اسلامی دستگاه تقنینیه همیشه از سایر دستگاهها جدا و ممتاز است.

استقلال قضائی و مصونیت قاضی در اسلام.

امیر مؤمنان در نامه تاریخی خود به مالک اشتر میفرماید:

مقام و منزلتی بس والا؛ قاضی عطاکن تا تمام طبقات کشور و نزدیکان و بستگان حکومت از صلابت و مهابت دستگاه قضائی هیچگاه بفرکر تطمیع قضات بر نیایند و نتوانند در آنها نفوذ کنند تا قاضی با خاطری آسوده و ایمن از شهر مقام و شخصیتی؛ بوظائف قانونی خود عمل نماید و در این باره فوق العاده سخت گیر و سخت گوش باش؛ زیرا این دین و آئین پیش از این در دست اشرار اسیر بوده؛ آنها به هوی و هوس کار میکرده اند. و دین و حکومت را وسیله دنیا داری و ثروت اندوزی خویش کرده بودند؛ تو باید که آثار خبیانتهای پیشین را نیز محو کنی!

بطوریکه ملاحظه می کنید امام برای قاضی مقامی فوق مقامها می خواهد، مقامی که رجال حکومت، و کارگردانان سیاست و وابستگان آنان نیز نتوانند در آن نفوذ کنند، آیا از این فرمان جز استقلال قضائی و مصونیت قاضی بمعنای واقعی کلمه، چیز دیگری فهمیده میشود؟

نه نهاد در زمان امام مصونیت قاضی و استقلال قضائی در حکومت اسلامی محفوظ و معتبر بود، بلکه در طول تاریخ اسلامی، حکومتهایی که ادعای مسلمانی داشتند اصل استقلال قضائی و مصونیت قاضی را محترم می شمردند.

ابو حامد احمد اسقرائی قاضی بغداد (متوفی سال ۴۰۶) در روزگار تصدی قضاء، مقامی ارجمند و ادا داشت یکبار از طرف خلیفه معاصر نسبت به او رفتاری زننده سرزد، قاضی برای تنبیه خلیفه نامه ای باین مضمون نزد او فرستاد!

«... بدان و آگاه باش تو قادر نیستی مرا از مقام و ولایتی که خدا باین معنی بمن ارزانی داشته معزول سازی، لکن قادرم که بانوشن دوسه کلمه بخراسان تو را از مقام خلافت معزول کنم و از کرسی سلطنت بردارم!» (۱).

«منذر بن سعید» قاضی قرطبه (متوفی سال ۳۵۵) روزی وارد بر خلیفه ناصر فرمانروای اندلس گردید، و مشاهده کرد که خلیفه در قبه ای بتخت برنشسته که در دیوارش راسیم و زر آراسته اند؛ و جشنی عظیم برپا کرده اند که نظیرش را ملوک پیشین برپا نساخته بودند، مدح و ثنای اطرافیان، و تملق شعرا از حد گذشته بود، قاضی

(۱) عدالت و قضا در اسلام بتقل از «ابن اثیر» مورخ معروف.

بامشاهده این حال پیاخاست وخطبه‌ای درنکوهش کبر وغرور وتجمل وتبذیر آغاز کرد؛ ودرآن خطبه باین آیه شریفه ازقرآن مجید تمسک نمود: «ولو لا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفا من فضاة ومعارج علیها یظہرون» وباتذکر این آیه دستگاه جلال وکبریای خلافت را بباد تعریف و نکوهش گرفت وآنگاه سخنانی تند وزنده گفت که خاطرخلیفه سخت بیازرد و لکن خلیفه بعزت جلال قدر وعلو منزلت قاضی درعلم وتقوی جز سکوت و فرو خوردن خشم چاره‌ای ندید(۱).

نکته شایان توجه در این دو قضیه وصدها نمونه دیگر که در کتب تاریخ ثبت وضبط است وهریک سند افتخارسیستم قضائی اسلام می باشد، این است که چیزی که اینهمه قدرت وصلاحیت به قاضی مسلمان می بخشد واورا در برابر زمامداران مقتدر، نیرووتوان می بخشد، تنها استقلال قضائی ومصونیت قانونی قاضی نیست! زیرا این استقلال را همانند بسیاری از کشورهای کنونی که داعیه استقلال قضائی دارند عملاً میتوان نقض کرد، بلکه مهمترین عامل همان ایمان و عدالت وتقوی است که مهمترین شرط انتخاب قاضی است

آری قاضی عادل و دادگر مسلمان که خدادر هر حال حاضر و ناظر اعمال خویش می بیند و اورا احکم الحاکمین می شناسد و بروز واپسین معتقد است و خود را در برابر محکمه عدل الهی مشاهده می کند، آن محکمه‌ای که جز بعدالت حکم نمی کند و از کوچک و بزرگ اعمال انسان باخبر است؛ و هیچگونه اعمال نفوذ در آنجا راه ندارد و در دنیا نیز قدرت لایزال ملت راپشتیبان خود می شناسد و از حقوق و مزایای کامل نیز برخوردار است جز پیرامون عدل وانصاف نمی گردد، و از هیچ قدرتی، جز قدرت حق وقانون خدانی هراسد.

اما در دنیای باصطلاح آزاد و پیشرفته کنونی که قاضی بادو طریق برگزیده می شود:

۱- انتصاب. ۲- انتخاب(۲).

(۱) مدرک سابق به نقل از تاریخ القضاء فی الاسلام.

(۲) در ایالات متحده آمریکا قضات (به استثنای قضات محاکم فدرال و پاره‌ای دادرسان ایالات) مستقیماً بوسیله مردم انتخاب می شوند. و در سویس چهارده تن قضات دادگاه فدرال را قوه مقننه انتخاب می کنند، در انگلستان روش انتصاب قاضی معمول می باشد و کلیه دادرسان انگلیسی بانظارت عالی قاضی القضاة منصوب می شوند(حقوق اساسی ص ۱۰۹).

علاوه بر کلیه اشکالاتی که علمای حقوق پرورشهای کنونی کرده اند (۲) چون دربرگزیدن قاضی، ایمان و عدالت شرط نیست، استقلال و قدرت خارق العاده نه تنها کمک موثری به برقراری عدل و انصاف نخواهد کرد بلکه چه بسا قدرت دادن به دست افرادی که در انتخابشان ایمان و عدالت رعایت نگردیده چه بسا همانند تیغ دادن در کف زنگی مست بوده و آنچنان را آنچنان ترسازد!

آری در این کشورها با همه کوششی که برای استقلال قضائی می شود، نه تنها دستگاههای قضائی نمیتوانند جلوتعدیات قوه مجریه را بگیرند، بلکه حتی در داخله کشور از دزدبها چاقو کشیها، قتل نفسها و تجاوزها نمیتوانند جلوگیری کنند. آمار سرسام آور جنایات در این کشورها بهترین گواه نقض قانونی و وافی نبودن دستگاه قضائی برای تأمین عدالت اجتماعی است.

در این سلسله مقالات با اینکه مکرر گفته ایم، اسلام واقعی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله جز در چند ساله زمان امیر مؤمنان بطور کامل حکومت نکرده است، معذک در زمانهاییکه اسلام، اسمانیز حکومت میکرده بعلمت اینکه تقوای دینی کم و بیش در افراد وجود داشته به نمونههایی از طرز داوری قضات مسلمان بر میخوریم که حکایت از وجود يك سیستم قضائی مستقل در بین مسلمانها مینساید که اکنون نیز پس از گذشت قرنها دردنیای کنونی نه تنها از آن نمونهها خبری نیست بلکه کاملا اعجاب انگیز است.

درباره ای از این موارد می بینیم که دستگاه قضائی اسلام نه تنها در داخل کشور

(۱) انتخاب قضات بوسیله مردم مورد ایراد و اعتراض شدید علمای حقوق اساسی قرار گرفته آنرا نامطلوب ترین شکل برگزیدن قاضی میدانند دلیل اساسی مخالفت آنان این است که توجه عامه مردم به شخصیتهای سیاسی بیشتر معطوف می شود تا به کسانی که در علم حقوق کار آزموده و مطلع می باشند. داوطلبانی که در سیستم انتخاب قاضی بخواهند به احراز شغل قضات نائل شوند نمیتوانند برنامه ای برای آینده تنظیم و در معرض افکار عمومی قرار دهند لذا به درخواست شخصی اکتفا نموده بجمع آوری آراء به نفع خود می پردازند.

روش انتصابی نیز خالی از ایراد نیست زیرا در بسیاری از موارد، اختیارات قاضی القضاة مصروف گماردن افراد حزبی گردیده و در نتیجه سیاست بر اطلاعات و سوابق علمی و تجربی سبقت می گیرد....

جلو نعدیات قوه مجریه رامی گیرد، بلکه اجازه نمیده دلشگر اسلام در خارج از مرزهای اسلامی بر خلاف قانون عدل و انصاف پیش بروند، و بدنیست این موضوع را باروش دستگاه قضائی ایالات متحده آمریکا در مورد جنگ ویتنام و مردم آنسامان بسنجند، و برتری سیستم قضائی و حقوقی اسلام را کاملادرك نمایند.

روش نامطلوب ایالات متحده در ویتنام؛ مذتهاست مورد انتقاد مردم آزاده جهان قرار گرفته است، تا آنجا که در داخل کشور نیز بسیاری از مردم، سناتورها، نمایندگان کنگره بروش حکومت آمریکا در جنگ ویتنام اعتراض کردند، اما دستگاه قضائی آمریکا در این مورد چه کرد؟ و یا چه توانست بکند؟ دستگاه قضائی آمریکا آن اختیارات و یا آن قدرت را نداشت که بتواند جلوی این تجاوز را بگیرد و از آنهمه ظلم و تعدی جلوگیری کند.

و صد البته بمنطق کشورهای آزاد او پیشرفته! دستگاه قضائی نباید حق فضولی در خارج از کشور را داشته باشد زیرا درست است که عدالت خوب است اما برای نژاد برتر! و اما مردم وحشی هند و چین! و کوبا! و آوارگان فلسطین و عرب بیابانی! رابا عدالت چه کار؟ و اصلا مگر نه این است که انتخاب طبیعی! کار خودش را کرده و یا باید بکند؟ پس این زوردارها که مانده اند بر گزیدگان طبیعتند و حیات حق آنان است، برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی...!



قسمتی از این نمونه‌ها را در شماره آینده مطالعه خواهید فرمود

مردم آزار!

پای بشکسته از آن به که بناحق خیزد

قطع، دستی که بخواهد شرری انگیزد

بهدر خون کسی باد که اندر همه عمر

فکر و ذکرش همه آنست که خونی ریزد